

تحلیل روابط ارکان شرکت‌های سهامی بر اساس نظریه استیمن

محمد امامی * دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
m.emami@isu.ac.ir
محسن اسماعیلی * دانشیار، گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
esmaeili1344@ut.ac.ir

چکیده

علیرغم گذشت ده‌ها سال از تصویب قانون تجارت در ایران، هنوز شرکت‌های تجاری به واسطه عدم تکیه بر نهادهای فقهی دارای جایگاه حقوقی قابل اتکایی نشده‌اند. از جمله آثار ناشی از این نقیصه، فقدان تحلیل دقیق از روابط ارکان مختلف شرکت‌های تجاری با یکدیگر است. سؤال پژوهش حاضر از این قرار است که روابط ارکان مختلف شرکت‌های سهامی به‌عنوان مهم‌ترین قسم شرکت‌های تجاری با یکدیگر چگونه و بر چه بنیادی در فقه اسلامی و حقوق ایران قابل توجیه است؟ پندار نگارندگان این است که «قاعده استیمن» در فقه امامیه، موضعی است که برای این تحلیل باید به سراغ آن رفت. در پژوهش حاضر، ضمن بررسی نظریات گوناگون ارائه شده از قاعده استیمن، و بررسی اشکالات وارده بر آن‌ها، و با ذکر این مقدمه که شرکت‌های تجاری و مدنی دو نهاد متمایز و غیرقابل مقایسه می‌باشند، این برآیند حاصل گشت که در شرکت‌های سهامی، سهامداران با عقد یک قرارداد امانی و ابراز اعتماد به شخصیت حقوقی شرکت، وی را امین خود قرار می‌دهند و سپس شرکت، ارکان اداره خود را به‌عنوان امین خود بر می‌گزینند. این تحلیل از روابط شرکت‌های تجاری، به نظر متناسب‌ترین تحلیل در فقه و حقوق ایران و البته یک تحلیل راهگشا برای گشودن برخی گره‌های موجود در حقوق شرکت‌ها است، که می‌تواند برای اصلاحات قانونی، مدنظر قانون‌گذار قرار گیرد.

واژگان کلیدی: شرکت تجاری، شرکت سهامی، مدیران شرکت، قاعده استیمن.



تحلیل‌های ارائه‌شده از روابط ارکان مختلف شرکت‌های تجاری با یکدیگر، علاوه بر تشست و علمی نبودن، همگی دارای یک ضعف مشترک می‌باشند که آن هم عدم تکیه بر یک نظام مبنایی مشخص و عدم استناد به یک نهاد فقهی مشخص می‌باشد. بازشناسی تئوری استیمان در جهت باز نمودن این گره و برقراری ارتباط میان مبانی فقهی و حقوقی در این زمینه راهگشاست.

سؤال پژوهش: سؤال پژوهش حاضر این است که روابط ارکان مختلف شرکت‌های تجاری با یکدیگر چگونه و بر چه اساس در فقه و حقوق ایران قابل توجیه است؟

روش پژوهش: روش انجام پژوهش در این مقاله توصیفی تحلیلی می‌باشد و ابزار انجام آن فیش‌برداری خواهد بود. در این پژوهش مد نظر است با بهره بردن از منابع کتابخانه‌ای از جمله کتب، مقالات معتبر، قوانین و مقررات مرتبط و نظرات فقهی و حقوقی در این حوزه به تجزیه و تحلیل موضوع پرداخته شود.

چارچوب پژوهش: در بدو ورود به این مبحث لازم است یک تلقی اشتباه در خصوص استثناء بودن شرکت‌های تجاری نسبت به قواعد حقوق مدنی و فقه، از میان برداشته شود. در بخش‌های دوم و سوم به نظریات حقوقدانان در خصوص روابط مختلف ارکان شرکت‌های تجاری پرداخته خواهد شد تا خلا نظریه‌پردازی در این خصوص آشکار گردد. در نهایت و در قسمت‌های چهارم و پنجم ضمن ارائه مقدماتی در خصوص نظریه استیمان با یک تقریر نوین، به تحلیل روابط در شرکت‌های تجاری بر مبنای این نظریه پرداخته خواهد شد.

پیشینه پژوهش: بنا بر تتبع به عمل آمده، تحلیل روابط در شرکت‌های تجاری بر اساس نظریه استیمان، سابقه‌ای در پژوهش‌های صورت‌گرفته ندارد و تاکنون مطلبی در این خصوص به رشته تحریر در نیامده است. حال آنکه رویکرد مذکور را می‌توان دریچه‌ای برای حل معضلات حقوق تجارت در عرصه‌های مختلف دانست و از آن بهره جست.

دور از نظر نباشد که در زمان سامان‌دهی پژوهش حاضر، لایحه جدید تجارت که از سال ۱۳۸۴ فیما بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در تردد بوده است، و کماکان جامه قانون به خود نپوشیده است، مطمح نظر نگارندگان نبوده است؛ لذا بنیاد اصلی پژوهش بر قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ و دکترین حقوق تجارت خواهد بود.

شایان ذکر است، در این پژوهش شرکت‌های سهامی مورد مطالعه قرار می‌گیرند؛ البته که

نظریات ارائه شده، ممکن است در خصوص سایر شرکت‌های تجاری نیز راهگشا باشد.

۱. مقایسه شرکت‌های تجاری و مدنی

به عنوان مقدمه لازم است به یک بحث مبنایی در حقوق خصوصی تحت عنوان تمایزات شرکت‌های تجاری و مدنی پرداخته شود. تمایل حقوقدانان در این خصوص، تلقی شرکت‌های تجاری به عنوان استثنایی بر قواعد حقوق مدنی و البته فقه است. اختلاف اساتید در ارائه تعریف از شرکت‌های تجاری، پیچیدگی‌های قوانین این حوزه و البته شاید تطویل فرآیند اصلاح این قانون می‌تواند نتیجه همین تلقی اشتباه باشد؛ چراکه استثنا نمودن قواعد حقوق تجارت از قواعد فقهی، قانونگذار را از مبنای اولیه تقنین در ایران که مطابق اصل چهارم قانون اساسی موازین فقهی و اسلامی است، محروم می‌سازد و این فقدان مبنا در فرآیند تقنین کار را بسیار دشوار مینماید.

لازم به ذکر است، به عقیده اکثر حقوقدانان حقوق تجارت شعبه‌ای از حقوق خصوصی است که بر برخی روابط تجاری و اقتصادی تجار و بنگاه‌های تجاری حاکمیت دارد؛ گرچه فعالیتهای تجاری گاه تحت نظارت و گاه دخالت تشکیلات اداری و دولتی انجام می‌گیرد (اسکینی، ۱۳۹۵). علاوه بر این قانون مدنی قانونی عام یا قانون مادر است و در سکوت قانون تجارت قابل استناد می‌باشد. ضمن اینکه در بسیاری از مواد قانون تجارت به مقررات قانون مدنی احاله شده است؛ این توضیحات جهت تبیین این امر بیان گردید که استفاده از قواعد عام حقوق مدنی و فقه در خصوص روابط تجاری با منع قانونی و حقوقی روبرو نخواهد بود.

با تصویب نخستین قانون تجارت ایران یعنی قانون تجارت ۴-۱۳۰۳ نهادی نو تحت عنوان «شرکت تجاری» با ویژگی‌های متفاوت از «شرکت مدنی» تأسیس گردید. حقوقدانان معتقدند قانونگذار ۱۳۰۳ و به تبع آن ۱۳۴۷، در این پدیده نو ویژگی‌های خاصی لحاظ نموده که آن را از شرکت مدنی و البته قواعد حقوق مدنی و فقه از جمله قواعد استیمان متمایز می‌کند (عیسائی تفرشی، ۱۴۰۰، ص. ۱۳۵-۱۴۴).

در واقع در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی حقوق تجارت ایران به لحاظ اختلاف در منابع تا حدود زیادی از فقه امامیه فاصله گرفت و و این فاصله تاکنون تا حدود زیادی حفظ شده است. تا جایی که فقهای محترم شورای نگهبان در تطبیق برخی از مصوبات مجلس شورای اسلامی با موازین شرع اعلام کردند: «ارجاع امر به قانون تجارت علی الاطلاق، اشکال شرعی دارد؛ زیرا این قانون شامل مواردی هم می‌شود که خلاف شرع است» (نظر شماره ۸۹/۳۰/۴۰۹۶۸ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۶ شورای نگهبان در خصوص ماده ۹۹ لایحه برنامه پنج‌ساله

پنجم توسعه).

استفاده از لفظ «شرکت» در هر دو نهاد شرکت‌های تجاری و شرکت‌های مدنی، علمای حقوق را بر آن داشته که به جستجوی تمایزات میان این دو نوع شرکت بپردازند. مشاهده تمایزات در این خصوص منجر به این تصور غلط گردیده که شرکت تجاری یک شرکت و نهاد استثنایی خارج از قواعد مدنی و فقه می‌باشد. در حالیکه این امر که شرکت تجاری اساساً «شرکت» مدنی به معنای اشاعه اموال نیست نباید آن را از چتر فقه و حقوق مدنی خارج سازد و می‌توان در تحلیل آن از سایر نهادهای فقهی مدد جست.

لازم به ذکر است در ذیل در مقام رد تمایزات میان شرکت‌های مدنی و تجاری نیستیم؛ بلکه بیان می‌گردد، اساساً در شرکت تجاری، شرکت به معنای امتزاج اموال و اشاعه رخ نمی‌دهد. البته که شرکت تجاری یک نهاد تابع حقوق مدنی و فقه امامیه می‌باشد و نباید مقایسه اشتباه آن با شرکت مدنی و فقهی آن را از چتر حقوق مدنی و فقه خارج گرداند. همانطور که در ادامه بیان خواهد شد، آنچه در شرکت‌های تجاری رخ می‌دهد، انعقاد یک قرارداد با موضوع امین قراردادان شخصیت حقوقی شرکت می‌باشد. سهامداران در این قرارداد در ازای سهیم شدن در منافع و زیان‌های فعالیت‌های شرکت، سرمایه خود را به تملیک شرکت در می‌آورند.

در ذیل با بیان آنچه به عنوان تفاوت‌های شرکت مدنی و تجاری گفته شده، به این نتیجه خواهیم رسید که هر دو نهاد شرکت‌های تجاری و مدنی در عین اینکه دو نهاد کاملاً متمایز و غیرقابل مقایسه هستند، باید ذیل قواعد کلی حقوق مدنی و فقه تحلیل گردد؛ این دو نهاد هر دو نتیجه‌ی قراردادهایی ذیل قواعد کلی حقوق مدنی از جمله قواعد استیمان می‌باشند؛ با این تفاوت که شرکت مدنی در قانون مدنی تحت عنوان یک قرارداد خاص و شرکت تجاری در قانون تجارت تحت یک قرارداد خاص دیگر تقریر گردیده‌اند.

الف) از بارزترین اختلافات ذکر شده میان شرکت مدنی و تجاری، پذیرش مسئولیت محدود برای شرکای برخی انواع شرکت‌های تجاری در مقابل مسئولیت نسبی شرکای شرکت مدنی می‌باشد؛ در این خصوص باید دقت نمود طرف حساب در شرکت‌های تجاری شخصیت حقوقی شرکت است نه شرکای شرکت. ضمن اینکه مسئولیت کلیه اشخاص از جمله اشخاص حقوقی در برابر ثالث اصولاً مسؤلیتی نامحدود است (صفایی، ۱۳۹۵، ص. ۱۳-۱۸) و تحدید آن نیازمند دلیل است. به بیان دیگر مسئولیت شرکت تجاری (حتی شرکت دارای مسئولیت محدود) در مقابل اشخاص ثالث محدود به میزان خاصی نیست؛ به همین دلیل است که اگر شخص حقوقی شرکت در

ادامه سودی بدست آورد و به دارایی‌اش افزوده شود، این سود نیز متعلق به طلبکاران خواهد بود. (مواد ۲۱۵-۲۱۶ ق.ت و مواد ۲۳۷-۲۴۰ و ۲۲۳-۲۲۵ لایحه قانونی ۱۳۴۷)؛ در واقع این مسئولیت شرکا در مقابل بدهی‌های شرکت است که محدود است.

ب) پذیرش اداره شرکت‌های تجاری بر اساس «اکثریت آرا»ی حاضران در جلسه رسمی مجامع عمومی، در مقابل اداره مال مشاع در شرکت مدنی بر اساس «اتفاق آرا»ی شرکا تفاوت دیگری است که میان شرکت تجاری و مدنی ذکر شده است؛ به عبارتی در شرکت مدنی روابط شرکا تابع قصد مشترک و قرارداد مابین آنهاست اما در شرکت تجاری هدف اکثریت بر حقوق افراد حکومت دارد؛ در این مورد نیز تمایز انگاشتن میان شرکت تجاری و مدنی ناشی از عدم تحلیل صحیح شخصیت حقوقی شرکت است. در شرکت‌های تجاری صرفاً یک تصمیم‌گیرنده وجود دارد و آن شخصیت حقوقی شرکت است. این شخص حقوقی برای تصمیم‌گیری مطابق اساسنامه خود به اکثریت آرای مجمع عمومی رجوع می‌کند و آن را اراده می‌کند.

ج) شناسایی شخصیت حقوقی برای شرکت‌های تجاری در حالیکه شرکت مدنی شخصیت حقوقی ندارد. ماده ۵۸۳ قانون تجارت کلیه شرکت‌های هفت‌گانه قانون تجارت را دارای شخصیت حقوقی دانسته است.

در خصوص شخصیت حقوقی شرکت، برخی اساتید ضمن استناد به ماده ۵۷۶ قانون مدنی که بیان داشته «طرز اداره کردن اموال مشترک تابع شرایط مقرر بین شرکا خواهد بود»، به نحوی مدعی وجود نوعی شخصیت حقوقی در شرکت‌های مدنی نیز هستند. چرا که در شرکت مدنی شرکا می‌توانند ضمن تنظیم قراردادی مابین خود، طرز اداره اموال مشترک را مشخص نمایند. این قرارداد مشابه اساسنامه و شرکتنامه‌ای است که در شرکت‌های تجاری تنظیم می‌گردد؛ زیرا اساسنامه در شرکت‌های تجاری، قراردادی است حاوی تفاهم بین شرکا برای ایجاد شرکت و نحوه اداره آن. ضمن اینکه در بعضی کشورهای اسلامی شخصیت حقوقی شرکت‌های مدنی پذیرفته شده است (صفار، ۱۳۹۰، ص. ۱۹۷). فارغ از پذیرش یا عدم پذیرش این مطالب باید گفت، حقیقی یا حقوقی بودن تمایزی در نحوه مواجهه و حقوق و تکالیف شخص ایجاد نمی‌کند. در همین نوشته تحت عنوانی به بررسی ابعاد شخصیت حقوقی خواهیم پرداخت.

د) برخی احکام شکلی شرکت‌های تجاری همچون لزوم اعلان اساسنامه شرکت و ثبت آن، تشکیلات بازرسی، نقل و انتقال سهام، ورشکستگی شرکت و بسیاری موارد دیگر از وجوه تمایز شرکت تجاری و مدنی ذکر شده است. این قواعد کاملاً شکلی بوده و قانونگذار و شرکا آن‌ها را

برای جلوگیری از تضییع حقوق شرکت و شرکا وضع نموده‌اند؛ کما اینکه همین دو نهاد این اختیار را دارند که تشریفات خاصی را در شرکت مدنی لحاظ کنند.

ه) تمایز دیگری که میان شرکت تجاری و مدنی بیان شده این است که آورده سهامداران در شرکت تجاری تغییر ماهیت داده و به محض تشکیل شرکت در دارایی شخص حقوقی قرار می‌گیرد و تا زمان تصفیه وثیقه تعهدات شرکت تلقی می‌گردد. در حالیکه در شرکت مدنی سهم‌الشرکه هر شریک در مالکیت وی باقی می‌ماند؛ گرچه تصرف مادی هر شریک در مال مشاع منوط به اذن همه شرکاست. همانطور که بیان شد، شرکت تجاری انعقاد یک قرارداد با موضوع امین قراردادن شرکت تجاری می‌باشد. سهامداران در این قرارداد در ازای سهم شدن در منافع و زیان‌های فعالیت‌های شرکت، سرمایه خود را به تملیک شرکت در می‌آورند. با این نگاه استفاده از الفاظی چون شرکا و سهم نیز از باب تسامح بوده و مالک اصلی سرمایه تنها و تنها شخص حقوقی شرکت است.

مطالب فوق از آن جهت حائز اهمیت است که در ادامه مباحث لازم است برخی پیشفرض‌های حقوقی غلط در جهت ارائه تحلیلی صحیح کنار گذاشته شود.

۲. جایگاه حقوقی سهامداران در شرکت‌های تجاری بر مبنای نظریه استیمان

در مقام تحلیل رابطه شرکای تجاری با شرکت، مباحث اندکی توسط حقوقدانان مطرح گردیده که به نظر آن‌ها نیز سؤال اصلی را بی پاسخ رها نموده‌اند و از همین روست که فقدان یک نظریه جامع در این خصوص بشدت احساس می‌شود.

دکتر کاتوزیان در این خصوص می‌نویسد: «تحولات زندگی کنونی، حقوقی به وجود آورده است که ماهیت آن با هیچ‌یک از حقوق عینی و دینی قابل انطباق نیست. حقی که سهامداران در شرکت‌های تجاری دارند طبیعت خاص دارد که با ساختمان هیچ‌یک از این دو حق [عینی و دینی] یکسان نیست. بدون تردید، آنان حق عینی بر اموال شرکت ندارند، زیرا اموال متعلق به شخصیت حقوقی است و بنا بر فرض، این شخصیت وجود ممتاز و مستقل دارد؛ ولی طلبکار شرکت نیز به حساب نمی‌آیند...» (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص. ۲۱).

در جای دیگر بیان می‌دارد: «این حق، حق خاصی است که شرکت در برابر مالک سرمایه (شخصیت حقوقی) دارند؛ یعنی در اثر تشکیل شرکت، حق عینی شرکا بر سرمایه تبدیل به حق خاصی می‌شود که موضوع آن پول مربوط به منافع سالانه است» (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص. ۲۷۵). بدین ترتیب، حقی که شریکان در شرکت تجاری دارند، دارای ماهیتی مختلط از حقوق بر اموال و

اشخاص است (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص. ۲۱).

قائلین به این نظر اینطور استدلال می‌کنند که به همین دلیل است که رابطه حقوقی سهامدار که نوعی طلبکار شرکت است با رابطه حقوقی طلبکار شرکت با شرکت تجاری که برای مثال بابت خرید اوراق مشارکت از شرکت یا فروش کالا به شرکت یا اعطای تسهیلات به شرکت، از شرکت طلب دارد، تفاوت دارد. سهامدار سهم مشخصی از سود را می‌برد و پس از انحلال شرکت نیز سهمی از باقیمانده اموال را می‌برد. در حالی که طلبکار شرکت اصل طلب و خسارات خود را فارغ از میزان سود و زیان شرکت خواهد برد.

اصرار بر خاص بودن روابط حقوقی سهامداران و شرکت توسط حقوقدانان، ناشی از عدم تحلیل صحیح این رابطه حقوقی است. رابطه حقوقی میان سهامداران و شرکت، یک قرارداد با موضوع امین قراردادن شرکت تجاری می‌باشد. از جمله مفاد قرارداد مزبور، این است که سهامدار متعهد می‌گردد در ازای سهم شدن در منافع فعالیت‌های شرکت، سرمایه خود را به تملیک شرکت درآورد. در واقع حق عینی سهامدار بر سرمایه به نوع خاصی از حق تبدیل نمی‌شود، بلکه به طور کلی از بین می‌رود و در ازای آن از منافع فعالیت اقتصادی شرکت بهره‌مند می‌گردد. در ادامه این رابطه را در چهارچوب نظریه «مدیران به عنوان امین شرکت» بررسی خواهیم کرد.

۳. جایگاه حقوقی مدیران و کارکنان در شرکت‌های تجاری بر مبنای نظریه استیمان

مدیران شرکت اشخاصی هستند که به وسیله سهام‌داران یا شرکا برای دوره زمانی معینی جهت اداره شرکت تعیین می‌شوند. در قانون تجارت ایران اداره امور شرکت‌های تجاری را بر عهده مدیر (در شرکت‌های غیرسهامی) یا مدیران (ماده ۱۰۷ لایحه اصلاحی قانون تجارت در خصوص شرکت‌های سهامی) منتخب مجامع عمومی یا شرکا قرار داده است. لازم است بیان شود، در خصوص کارکنان (از جمله مدیران عامل، بازرسین، کارمندان اداری و ...) نظریات مشابهی در این خصوص بیان گردیده که بررسی رابطه حقوقی مدیران ما را از سایر تحلیل‌ها بی‌نیاز می‌سازد.

تحلیل رابطه حقوقی مدیران با شرکت و سهامداران بسیار حائز اهمیت است، چرا که در تعیین حدود اختیارات و مسئولیت‌های مدیران نوع این رابطه حقوقی اثر گذار است. در ذیل به بیان و تحلیل نظریات مطروحه خواهیم پرداخت.

۱.۳. نظریه وکالت

با سابقه ترین نظریه در این حوزه، وکالت مدیران است که در شرکت‌ها در قالب وکالت از شرکا و

وکالت از شرکت مطرح می‌گردد.

۱.۱.۳. وکالت مدیران از ناحیه سهامداران

ماده ۵۱ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ مقرر می‌دارد: «مسئولیت مدیر شرکت در مقابل شرکاء همان مسئولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد». برخی از جمله دکتر سید محمود کاشانی با تکیه بر این ماده معتقدند مدیران شرکت‌های تجاری وکیل شرکا و سهامداران می‌باشند (کاشانی، ۱۳۶۵، ص. ۳۲).

ایرادات مختلفی به این نظریه وارد است؛ از جمله اینکه ۱) مدیران را اکثریت اعضا انتخاب می‌کنند و آنان نماینده اقلیت نیستند (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص. ۶۶) ۲) وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را به جا آورد؛ در حالیکه هیچ یک از شرکا نمی‌توانند موضوع شرکت‌های تجاری را انجام دهند. (صقری، ۱۳۴۳، ص. ۸۳) ۳) وکالت جزو عقود جایز است (بند ۳ ماده ۶۷۸ ق.م و مواد ۹۵۴ و ۶۷۹ ق.م) که موکل و وکیل می‌توانند هر وقت بخواهند عقد را فسخ کنند. علاوه بر این حدوث یکی از اسباب حجر یا فوت موجب انفساخ وکالت می‌شود. هیچکدام از این دو در شرکت‌های تجاری صادق نیست.

۲.۱.۳. وکالت مدیران از ناحیه شرکت

این نظریه، مدیران شرکت تجاری را وکیل منتخب شرکت می‌داند؛ با این توضیح که شخصیت حقوقی شرکت از افراد تشکیل دهنده خود مجزاست؛ لذا مدیر شرکت به نام شرکت معامله می‌کند و نه به نام شرکا. دکتر منصور صقری (صقری، ۱۳۴۳، ص. ۱۸۴) و دکتر اسکینی (اسکینی، ۱۳۹۲، ص. ۱۸۶) از جمله افرادی هستند که این نظر را برگزیده‌اند.

از جمله ایراداتی که توسط حقوقدانان به این نظر وارد شده است: ۱) وضع حقوقی مدیر با وکیل شرکت تجاری تفاوت دارد؛ زیرا در وکالت دو اراده اثرگذار است در حالیکه در مورد شرکت تجاری، صرفاً اراده مدیران کارگزار است و همان است که اراده شخص حقوقی به شمار می‌رود. (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص. ۶۶) ۲) وکالت با انقضای مدت از بین می‌رود در حالیکه مطابق ماده ۱۳۶ لایحه قانونی ۱۳۴۷ «در صورت انقضاء مدت مأموریت مدیران تا زمان انتخاب مدیران جدید مدیران سابق کماکان مسئول امور شرکت و اداره آن خواهند بود» (عیسائی تفرشی، ۱۴۰۰، ص. ۱۵۵). ۳) ماده ۱۱۸ لایحه قانونی ۱۳۴۷ مقرر داشته: «جز درباره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است مدیران

شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می‌باشند مشروط بر آن که تصمیمات و اقدامات آنها در حدود موضوع شرکت باشد. محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان‌لم‌یکن است». علاوه بر این ماده ۱۳۵ همان قانون عنوان می‌دارد: «کلیه اعمال و اقدامات مدیران و مدیر عامل شرکت در مقابل اشخاص ثالث نافذ و معتبر است و نمی‌توان به عذر عدم اجرای تشریفات مربوط به طرز انتخاب آنها اعمال و اقدامات آنان را غیر معتبر دانست». این مواد دقیقاً برخلاف مقررات مربوط به وکالت موضوع ماده ۶۷۴ قانون مدنی است که بیان می‌دارد: «موکل باید تمام تعهداتی را که وکیل در حدود وکالت خود کرده است انجام دهد. در مورد آنچه که در خارج از حدود وکالت انجام داده شده است موکل هیچگونه تعهد نخواهد داشت مگر اینکه اعمال فصولی وکیل را صراحتاً یا ضمناً اجازه کند». (۴) چه کسی مدیران را به عنوان وکیل انتخاب می‌کند؟ لازمه توکیل وجود شخصی است با اراده سالم و کامل قانونی که این امر در شرکت‌های تجاری بدون در نظر گرفتن مدیران محقق نیست. در واقع بدون مدیران شخص حقوقی موجود نیست که اراده‌ای برای انتخاب وکیل داشته باشد (پاسبان و نیک‌نژاد، ۱۳۹۰، ص. ۱۹). (۵) موضوع وکالت صرفاً انجام اعمال حقوقی است و اعمال مادی که در بسیاری از موارد توسط مدیران شرکت انجام می‌شود خارج از وکالت است. (کاشانی، ۱۸۸، ص. ۱۹۴)

۲.۳. نظریه نمایندگی قانونی مدیران شرکت

برخی دیگر برای دوری از اشکالات نظریه وکالت و به تبع از حقوق انگلستان مدیران شرکت را نماینده قانونی شرکت دانسته‌اند.

این نظریه نیز علی‌رغم برطرف کردن برخی ایرادات، واجد مشکلاتی است: (۱) در نمایندگی قانونی نماینده به حکم قانون یا توسط دادگاه صالح تعیین می‌شود نه توسط اصیل (شرکت تجاری) (عیسائی تفرشی، ۱۴۰۰، ص. ۱۵۹). (۲) در نمایندگی قانونی اصیل و نماینده وی دارای دو شخصیت مجزا و قابل تفکیک هستند؛ در حالیکه شخص حقوقی شرکت و رکن مدیریت آن یک شخصیت است (این اشکال توسط قائلین به نظریه رکن بودن مدیران ارائه شده است) (۳) چنانچه نماینده قانونی خارج از حدود اختیارات خود اقدامی نماید و به این واسطه موجب ورود ضرری به دیگری شود، مسئول جبران خسارت خواهد بود و هیچ مسئولیتی در خصوص اصیل متصور نیست. این در حالیست که در شرکت‌های تجاری اقدامات مدیران و معاملات آنان با اشخاص ثالث (در صورت رعایت حدود موضوع شرکت و صلاحیت مجامع عمومی) موجب ایجاد تعهد

برای شرکت می‌گردد و توافق خلاف این امر نیز در مقابل اشخاص ثالث قابل استناد نخواهد بود (عیسائی تفرشی، ۱۴۰۰، ص. ۱۶۰). (۴) ماده ۱۰۷ لایحه قانونی ۱۳۴۷ بیان می‌دارد: «شرکت سهامی به وسیله هیات مدیره‌ای که از بین صاحبان سهام انتخاب شده و کلاً یا بعضاً قابل عزل می‌باشند اداره خواهد شد...». این در حالیست که عزل نماینده قانونی بر عهده دادگاه است.

۳.۳. نظریه مدیران به عنوان کارگران شرکت

این ایده که طرفداری در حقوق ایران ندارد بیان می‌دارد که مدیران کارگران و مستخدمان شرکت هستند. این نظر نیز با مبانی حقوق خصوصی و حقوق کار سازگار نیست و ایراداتی دارد: (۱) کارفرما می‌تواند با استناد به اینکه تمام احتیاطات لازم را به کار برده و مقررات این حوزه را رعایت نموده، خود را از مسئولیت بری سازد؛ در مقابل شخص حقوقی که تحت هیچ شرایطی چنین امکانی در مقابل اشخاص ثالث ندارد. (۲) به موجب ماده ۵۸ قانون اداره امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸، طلب کارگران جزء دیون ممتاز است در حالیکه در قانون و رویه قضایی ایران چنین نیست (عیسائی تفرشی، ۱۴۰۰، ص. ۱۶۱) (۳) عقد کار از عقود لازم است ولی مدیران شرکت تجاری قابل عزل هستند (پاسبان و نیک‌نژاد، ۱۳۹۰، ص. ۲۶).

۴.۳. نظریه رکن بودن مدیران

دکتر کاتوزیان که از قائلین به نظریه رکن بودن مدیران در شرکت است بیان می‌دارد: «سازمان تصمیم‌گیرنده یا مدیر، جزء ساختمان و سازمان شخص حقوقی است؛ اندام یا عضوی است که به وسیله آن اراده شخص حقوقی اعلام می‌شود... به بیان دیگر بین اراده شخص حقوقی و تصمیم سازمان مدیریت آن وحدت وجود دارد» (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص. ۶۸).

بنظر می‌رسد این نظر که از حقوق آلمان اقتباس شده نیز با حقوق ایران سازگار نیست و اشکالاتی به شرح ذیل به آن وارد است: (۱) بموجب ماده ۱۰۷ لایحه قانونی ۱۳۴۷، مدیران شرکت تجاری قابل عزل توسط مجمع عمومی شرکت می‌باشند. این در حالیست که با تعابیری که علمای حقوق بکار برده اند، وقتی مدیر شرکت را رکنی از ارکان شرکت تلقی کنیم «بین اراده شخص حقوقی و تصمیم سازمان مدیریت آن وحدت وجود دارد» و فرض عزل قابل تصور نیست. (۳) مهمترین ایراد این نظریه این است که نظریه رکن بودن مدیران شرکت تجاری صرفاً به یک تحلیل ساختاری در شرکت‌های تجاری می‌پردازد و همچنان این سؤال بدون پاسخ می‌ماند که مدیر شرکت بر فرض پذیرش رکن بودن آن چه رابطه حقوقی با شخصیت حقوقی شرکت و

سهامداران و اشخاص ثالث دارد؟ رابطه این رکن شرکت تجاری با بقیه ارکان چیست؟ (۴) استدلالی که طرفداران این نظریه در این خصوص به آن متمسک شده‌اند استفاده از لفظ «مقامات» در ماده ۵۸۹ ق.ت است که برفرض اینکه بپذیریم به معنای «نمایندگان» نمی‌تواند باشد قطعاً نمی‌تواند بر «رکن بودن» مدیران نیز دلالت کند. (۵) مهم‌تر از هر چیز این است که خود قائلان این نظریه نیز اذعان دارند که این نظریه جنبه نظری و تحلیلی دارد و بر آن آثاری مترتب است که با استناد به قوانین جاری قابل استنتاج نیست (عیسائی تفرشی، ۱۴۰۰، ص. ۱۶۷). (۶) طرفداران این نظر معتقدند مدیران در مقابل اشخاص ثالث به عنوان رکنی از ارکان شرکت تلقی می‌گردند اما در روابط داخلی با شرکت، ارتباط آن‌ها تابع رابطه نمایندگی است که مجامع عمومی به آن‌ها اعطا می‌کنند. این تحلیل دوگانه خود نشانه ضعف نظریه رکن بودن مدیران است.

۵.۳. نظریه مدیران به عنوان امین شرکت (نظر مختار)

ایرادات اساسی به نظریات چهارگانه مزبور نشان می‌دهد، نیاز به یک نظریه جامع و کارگشا در این خصوص همچنان پابرجاست. این تشتت آرا ناشی از عدم پرداختن قانون تجارت به این موضوع مهم است و به نظر می‌رسد نیاز به بازگو کردن این اصل نیست که در موارد سکوت قانون تجارت به عنوان قانون خاص رجوع به قانون عام ملاک عمل خواهد بود. در ادامه بیان خواهد شد، مدیران صرفاً امنای شرکت تجاری هستند که با انعقاد یک عقد امانی با شرکت، برگزیده می‌شوند. تحلیل و مبانی این نظریه در ادامه بیان خواهد شد.

۴. تحلیل روابط با استفاده از نظریه استیمان

استفاده از نظریه استیمان جهت تحلیل روابط در شرکت‌های تجاری نیازمند بازتعریف برخی مفاهیم در نظریه استیمان خواهد بود. بازنگریستن به این مفهوم در ارائه تحلیلی دقیق در این خصوص راهگشا خواهد بود.

۱.۴. تعاریف

پیش از هر چیز نیاز است به عنوان مقدمه به تعاریفی یکسانی از برخی ارکان این نظریه دست پیدا کنیم تا در جریان استدلال در این خصوص، وجه اشتراک‌هایی ایجاد نماییم.

۱.۱.۴. شخصیت حقوقی

در فقه امامیه اصطلاح «شخصیت حقوقی» بکار نرفته اما می‌توان با بیان معیارها و مصادیق معینی، میان برخی مفاهیم فقهی و این عنوان ارتباط ایجاد کرد و اعتبار این مفهوم در فقه را نتیجه گرفت.

از جمله این مفاهیم «اهلیت تملک» و «ذمه» است که فقها برای برخی موضوعات مانند «جهات»، «عناوین عامه» و «اموال» آن‌ها را قائل شده‌اند، حال آنکه این مصادیق انسان نیستند.

اهلیت تملک: در فقه امامیه برای اثبات وجود اشخاص حقوقی به موضوعاتی که از نظر شرعی صلاحیت تملک دارند از جمله دولت (منصب امامت و رهبری)، امت (مسلمین)، وقف، جهات عامه (مدرسه‌ها و مساجد) اشاره شده است. علاوه بر این در این خصوص اینگونه استدلال شده است: همانگونه که نفس مالکیت اعتباری است، مالک و مملوک آن هم می‌تواند امر اعتباری، یعنی «شخص حقوقی» باشند؛ مثل مالکیت دولت (منصب امامت) نسبت به انفال (صفار، ۱۳۹۰، ص. ۲۴۷). ملاک و ضابطه اصلی و مهم، برای اثبات شخصیت حقوقی به عنوان موضوعی از موضوعات غیرانسانی، همانا اهلیت تملک (تمتع) و صلاحیت مالک شدن آن موضوع می‌باشد؛ چراکه شخصیت حقوقی در اشخاص حقوقی، نقش اهلیت مدنی را در اشخاص حقیقی ایفا می‌نماید.

بنابراین، چنانچه اثبات کنیم فلان موضوع از نظر فقه، اهلیت تملک حقوق را دارد و می‌تواند مالک حقوق (حق مالکیت یا سایر حقوق) شود، در واقع ثابت نموده‌ایم که آن موضوع از نظر فقه اسلامی، دارای شخصیت حقوقی است و یک مصداق از اشخاص حقوقی محسوب می‌گردد (صفار، ۱۳۹۰، ص. ۵۹)؛

ذمه: در موارد متعددی از عبارات فقیهان مشاهده می‌شود که برای موضوعات غیرانسانی ذمه در نظر گرفته شده و آن را مسئول دانسته‌اند. از جمله در خصوص وقف بیان گردیده که می‌توان برای آن ذمه اعتبار کرد و مالی را بر عهده آن گذاشت (طباطبایی، ۱۴۲۳، ۳۹۹/۶). همچنین در خصوص میت که اگر جنایتی بر آن واقع گردد دیه آن به خود میت تعلق می‌گیرد و ورثه سهمی از آن ندارند (بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ۹۱/۴)

ضمن اینکه در این خصوص به عدم ردع شارع از اعتبار عقلاء نسبت به شخصیت حقوقی، عمومات و اطلاقات شرعی، قاعده تفویض، عدم تضييع حق آحاد، اختلال نظام و ... استدلال شده است (امین، ۱۴۰۰، ۶).

لازم به ذکر است در موارد متعدد از مصوبات مجلس شورای اسلامی، شخصیت حقوقی مستقل و شخص حقوقی پذیرفته شده و فقهای شورای نگهبان عدم مغایرت این موارد را با احکام اسلام

اعلام نموده‌اند.^۱ لذا در حقوق اسلام برخی مصادیق اعتباری یافت می‌شود که به اعتبار مالکیت یا صاحب ذمه بودن می‌توان شخصیت حقوقی برای آنان فرض نمود و از آن به «شخص حقوقی» نام برد. با این توضیحات اعتبار کردن شخصیت حقوقی برای شرکت تجاری، مغایرتی با احکام اسلامی ندارد و پذیرفته شده است.

در میان تعاریف متعدد ارائه شده برای شخصیت حقوقی بنظر تعریف دکتر محمد عیسائی تفرشی منطبق‌ترین تعریف با مبانی اسلامی و حقوقی است که بیان می‌دارد: «شخصیت حقوقی که مفهومی است اعتباری، عبارت است از کیفیتی که قانونگذار برای گروهی از افراد یا برای مال یا حقوق خاصی (از منافع عمومی یا خصوصی) برای یک هدف معین، می‌شناسد تا موضوع حقوق و تکالیف قرار گیرد» (عیسائی تفرشی، ۱۴۰۰، ص. ۹۸). گرچه بنظر می‌رسد بهتر است به جای عبارت «کیفیت» از لفظ «وضعیت» استفاده می‌شد.

لازم به ذکر است، شخص حقوقی علاوه بر اهلیت تمتع اهلیت استیفا نیز داراست؛ از جمله اینکه همانطور که بعداً توضیح داده خواهد شد، شخصیت حقوقی قادر است مدیران را به عنوان امنای خود برگزیند. گرچه در انتخاب مدیران، مطابق اساسنامه خود معمولاً مطابق نظر اکثریت سهامداران تصمیم‌گیری می‌نماید. مؤید این نظر، مفاد ماده ۵۸۸ قانون تجارت می‌باشد که شخص حقوقی را دارای کلیه حقوق و تکالیف افراد حقیقی می‌داند.

۲.۱.۴. اذن

اذن در لغت به معنای علم، رخصت و اباحه، استماع و فرمان آمده است (زیبیدی، بیتا، ص. ۱۱۹؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ص. ۱۳؛ جوهری فارابی، ۱۴۰۷، ص. ۲۰۶۸).

در تعریف اذن میان فقها و حقوقدانان اتفاق نظری وجود ندارد. مرحوم مراغی اذن را اینگونه تعریف نموده است: «رخصت در تصرف از سوی مالک یا شخصی که به منزله مالک است» (مراغی، ۱۳۹۳، ص. ۵۰۶). مرحوم محقق اصفهانی در کتاب حاشیه مکاسب نیز اذن را رفع مانع و ترخیص یا اعلام رضایت درونی تلقی نموده است (غروی اصفهانی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۳۱). از میان حقوقدانان نیز دکتر جعفری لنگرودی اذن را «اعلام رضای مالک یا نماینده قانونی او یا رضای کسی که قانون برای رضای او اثری قائل شده است، برای انجام دادن یک عمل حقوقی اعم از عقود و ایقاع و اعم از تصرفات انتفاعی و یا استعمالی» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۷، ص. ۷) بدین

^۱ اصل ۹۶ ق.ا.ج.ا: «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.»

ترتیب اذن، ایقاع است و این نظر به طور صریح یا ضمنی مورد پذیرش بسیاری از فقیهان و حقوقدانان قرار گرفته است (خوانساری، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۴۷۶؛ نجفی، ۱۳۹۷، ج ۲۷، ص ۱۵۶). از اساتید حقوق نیز دکتر محقق داماد نیز در تعریف خود از اذن به ایقاعی و انشائی بودن ماهیت آن توجه داشته‌اند (محقق داماد و قنواتی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۲۰۴).

بنا بر تتبع به عمل آمده از میان تعاریف مختلف، تعریف دکتر محسن اسماعیلی در مقاله‌ای تحت عنوان «بازتعریف قاعده اذن و آثار ناشی از آن»، تعریفی جامع و مانع است. این تعریف عنوان داشته: «اذن عبارت است از اعلام رضا و انشاء قصد مرجع صالح قانونی برای اعطای جواز انجام یا ترک یک فعل به شخص یا اشخاص معین یا نامعینی که پیش از آن مجاز به انجام یا ترک آن فعل نبوده‌اند» (اسماعیلی و امرایی، ۱۳۹۸، ص ۱۳).

در این تعریف عناصری وجود دارد که در ادامه این پژوهش راهگشا خواهد بود:

۱) بر خلاف نظر برخی ماهیت اذن صرف اخبار نیست، بلکه از مقوله انشاء است و این انشاء نیاز به ابراز و اعلام دارد تا بتوان موجب اثر حقوقی باشد. با توجه این تعریف اذن به نوعی انشاء و ابراز اعتماد شخصی به شخص دیگر است.

۲) مرجع صلاحیتدار قانونی اعم از دادگاه، اشخاص حقیقی و یا حقوقی می‌باشد. نتیجتاً اینکه اشخاص حقوقی می‌توانند اذن یا مأذون واقع شوند.

۳) عدم استفاده از لفظ «مالک» در تعریف مذکور بیانگر آن است که موضوع اذن تنها مال نیست و اعم از مال و غیر از آن می‌باشد.

۴) شخص مأذون می‌تواند واحد یا متعدد باشد. علاوه بر این نکته‌ای که شاید در این تعریف مغفول مانده است این است که اذن نیز می‌تواند واحد یا متعدد باشد؛ بدین معنا که در یک رابطه مشخص تعدادی از افراد به شخص یا اشخاصی اذن انجام فعل یا ترک فعلی دهند.

۳.۱.۴. تعریف رابطه امانی و عنصر سازنده آن

در لغت کسی که دارای صفت امانتداری است و به او اعتماد می‌شود، امین نامند (ابن منظور، ۱۴۰۵، ص ۲۲۲). در معنای اصطلاحی امانت، برخی معتقدند امین همان مأذون است (عاملی، ۱۴۱۳، ص ۸۳) در مقابل برخی معتقدند علاوه بر اذن باید عناصر دیگری را نیز در اذن لحاظ نمود؛ اذنی امانت ساز است که بواسطه آن نفعی به امین نرسد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ص ۴۸۶). برخی امین را شخصی می‌دانند که واقعاً عرف او را امین بداند و مورد اطمینان باشد (بجنوردی،

۱۴۱۹، ص. ۱۳).

جمع‌بندی اینکه برخی برای امانی شدن ید علاوه بر وجود اذن مفقود بودن عوض را نیز لازم دانسته‌اند و استیمان را استثنایی بر قاعده ضمان ید تلقی کرده‌اند (محقق داماد، ۱۴۰۶، ص. ۹۱) و رابطه امانت و اذن را عموم و خصوص مطلق می‌دانند؛ این گروه در مواجهه به ید امانی مستاجر توجیهاات دلچسبی ارائه نمی‌دهند. در مقابل گروهی رابطه اذن و امانت را تساوی می‌دانند و قاعده استیمان را مستقل تحلیل می‌نمایند. این گروه نیز در توجیه مواردی چون آخذ بالسوم به مشکل خورده‌اند (ملانکه‌پور، ۱۳۹۹، ص. ۲۲).

با همه این اوصاف، به نظر نمی‌توان گفت اذن به تنهایی برای ایجاد استیمان کافی است؛ زیرا موارد نقضی مانند قابض بالسوم یا مقبوض به عقد فاسد وجود دارد که علی‌رغم وجود اذن، مشهور حکم به ضمان متصرف داده‌اند. باید گفت رابطه امانی زمانی ایجاد می‌شود که در تعریف مزبور از اذن، آذن دیگری را در حیطه‌ای خاص «قائم مقام خود» قرار می‌دهد و به صرف ایجاد جواز انجام یک کار یا ترک آن اکتفا نمی‌کند (اسماعیلی و کربلایی، ۱۳۹۸). در واقع آذن به عنوان مرجع صلاحیت‌دار، دیگری را نسبت به برخی حقوق خود به جای خود می‌گمارد و با این کار قاعدتاً مأذون که حالا در این رابطه جای آذن نشسته است، مجاز به انجام یا ترک برخی افعال می‌شود. برای مثال در نهاد وکالت، موکل دیگری را در انجام برخی امور وکیل و قائم مقام خود می‌نماید و یک رابطه امانی ایجاد می‌شود. در قیمومیت شارع به عنوان مقام صالح پدر یا جدپدری را قائم مقام خود قرار می‌دهد تا تصرفات وی در خصوص صغیر مشمول تصرفات امانی شود.

در واقع در تحلیل اذنهاای امانت‌ساز باید از ظواهر و اوضاع و احوال اذن متوجه این امر شویم که مرجع صالح قانونی دیگری را قائم مقام خود نسبت به مال یا غیر آن قرار داده است. با همین تعریف از استیمان می‌توان استثنائات مأذون غیر امین را نیز توجیه کرد. برای مثال آخذ بالسوم در ضمن اذن صرفاً متعهد می‌شود یا کالا را مسترد دارد یا ثمن و عوض آن را و لذا وی قائم مقام مالک نسبت مال نیست. همینطور ضمان مشتری نسبت به مقبوض به عقد فاسد به این خاطر است که فروشنده با لحاظ این نکته که مالک عوض می‌شود به مشتری اذن در تصرف در مال خود می‌دهد و هرگز او را قائم مقام خود نسبت به مال قرار نداده است. در خصوص سایر موارد نیز همین رابطه موجود است.

حسب توضیحات فوق باید گفت رابطه استیمان و اذن عموم و خصوص مطلق است؛ بدین معنا که هر اذنی امانت‌ساز نیست ولی هر امانتی متضمن نوع خاصی از اذن می‌باشد و آن «عبارت است

از اعلام رضا و انشاء قصد مرجع صالح قانونی برای قائم مقام نمودن شخص یا اشخاص معین یا نامعینی نسبت به برخی حقوق خود و در نتیجه ایجاد جواز انجام یا ترک یک فعل یا مجموعه‌ای از افعال به آن‌ها که پیش از آن مجاز به انجام یا ترک آن فعل نبوده‌اند».

۴.۱.۴. شرط وثاقت و عدالت

«عدالت» دارای بار معنایی بازدارندگی و عبارت دیگری از نظارت درونی است. عادل کسی است که گناه کبیره نکند و بر گناه صغیره اصرار نرزد. در مقابل، فاسق کسی است که ابایی از ارتکاب حرام و ترک واجب ندارد. «وثاقت» به معنای محکم، قابل اعتماد، آرامش‌آفرین و «امانت» دانسته شده است (حاضری، ۱۴۰۲).

در بحث ولایت برخی از فقیهان شایستگی اخلاقی در معنای کامل آن یعنی عدالت را در ثبوت و دوام در خصوص پدر و جد پدری شرط دانسته‌اند. با این توضیح که اعطای امانت به شخص فاسق به معنای مسلط کردن آن‌ها بر اموال کسانی است که قدرت دفاع از خود را ندارند و این از حکمت شارع محال است که فاسق را امین قرار دهد (مصطفوی، ۱۴۲۱، ص. ۸۷). البته که مشهور فقیهان بواسطه مصالح عمومی جامعه و فرزندان محجور ولایت پدر یا جد پدری را به وجود صفاتی مانند عدالت منوط ندانسته‌اند (نجفی، ۱۳۶۷، ص. ۱۰۲).

به نظر می‌رسد عدالت در امین شرط نیست؛ چراکه منطق حقوقی ایجاب می‌کند اذن کافی بوده و نیازی به احراز عدالت توسط امانت‌گذار نباشد. افراد به واسطه قاعده تسلیط مختارند اموال خود را به هرکس که صلاح می‌دانند اجاره دهند و منطق حقوقی ایجاب می‌کند به تصمیم مالک احترام گذاشته شود. علاوه بر این مصلحت اجتماعی نیز همین اقتضا را دارد چراکه در صورت سخت‌گیری در این خصوص ارتباطات اجتماعی مختل خواهد شد. پس قطعاً عدالت در امین شرط نخواهد بود.

اما در خصوص شرطیت وثاقت، با توجه به تعاریف ارائه شده، برخی امین را کسی دانسته‌اند که صرفاً در نزد صاحب مال مورد اطمینان باشد و در نزد او مؤتمن به حساب آید. برخی دیگر نیز امین را کسی می‌دانند که واقعاً در عرف او را امین بدانند و در اعطای مال به او و مراقبت از مال مورد اطمینان باشد (لطفی، ص. ۲۶). به هر صورت قدر متیقن قول اول است که امین را کسی می‌داند که از حیث اخلاقی قرارگرفتن مال در اختیار وی منجر به خیانت او نسبت به مال نشود. به هر حال اصولاً امانت‌گذار حسب حکم عقل و شرع کسی را به عنوان امین خود بر می‌گزیند که متصف به صفت امانت‌داری و وثاقت و از حیث اخلاقی مورد اطمینان وی باشد. البته که باز هم

نمی‌توان گفت که وثاقت در امین شرط است و در خصوص امنای غیر موثق حکم به بطلان امانت داد.

نکته قابل توجه آنکه گرچه وثاقت برای انعقاد عقود امانی شرط نیست، اما اثبات خیانت مانع خواهد بود و منجر به تبدیل ید امانی امین به ید ضمانی خواهد شد. البته همانطور که عرفاً و به حکم عقل اتفاق می‌افتد، شایسته است امانت‌گذار در انتخاب امین خود نهایت دقت را از حیث شایستگی‌های اخلاقی و وثاقت وی بنماید (اسماعیلی، ۱۴۰۱).

در همین خصوص شورای نگهبان در نظرات فقهی خود در موارد متعدد عدم درج شرط وثاقت و امانت برای مدیران در رده‌های مختلف را خلاف شرع اعلام نموده است. از جمله این مرجع در خصوص اساسنامه پست بانک مصوب هیئت وزیران بیان داشته: «از جهت عدم ذکر شرط اسلام و ایمان برای مدیر عامل و از جهت عدم ذکر شرط وثاقت و امانت برای افرادی که اختیارات به آن‌ها تفویض یا توکیل می‌شود، خلاف شرع شناخته شد»^۲. همچنین شورای نگهبان در بررسی فقهی طرح ساماندهی بازار زمین، مسکن و اجاره‌بها عنوان داشته: «در تبصره ۸، اطلاق عدم پیش‌بینی شروط «وثاقت و امانت» در مورد بعضی از اعضای کمیسیون ماده ۵ (نمایندگان خارج از دستگاه‌ها)، خلاف شرع شناخته شد»^۳.

۵.۱.۴. حصر یا عدم حصر روابط امانی

حقوقدانان به تبع برداشت‌های مختلف از ماده ۶۳۱ قانون مدنی، به دو دسته تقسیم شده‌اند. برخی معتقد به حصر عقود امانی در مصادیق دوازده‌گانه مذکور در قانون مزبور، و برخی معتقد به عدم حصر این عقود شده‌اند.

یگانه مستند قائلین به حصر عقود امانی برداشتی خاص از مفهوم مخالف عبارت «مقررات این قانون او را نسبت به آن مال امین قرار داده باشد»، در ماده ۶۳۱ ق.م.می‌باشد (شهیدی، ۱۳۷۹، ص. ۱۰۸). علاوه بر اینکه این مفهوم شرایط لازم برای حجیت را ندارد، برخی معتقدند این ماده دلالت بر عدم حصر دارد (اسماعیلی، ۱۳۹۹). ضمن اینکه همانطور که بیان شد، عنصر اصلی در امانت، اعلام رضایت و ابراز اعتماد (اذن) شخص به دیگری برای تصرف در حقوق او به عنوان قائم مقام وی می‌باشد و ضرورتی ندارد این رضایت در قالب‌های معینی ابراز شود. همچنین ادله

^۲ نظرات فقهی شورای نگهبان در خصوص اساسنامه پست بانک مصوب ۱۴۰۲/۲/۲۷ هیئت وزیران

^۳ نظرات فقهی شورای نگهبان در خصوص طرح ساماندهی بازار زمین، مسکن و اجاره‌بها مصوب ۱۴۰۲/۵/۲۳ مجلس

شرعی نیز در این خصوص عمومیت دارد (اسماعیلی، ۱۳۹۹).

بنابراین عقود امانی منحصر در قالب‌های مشخص در قانون نیست و هر شخصی می‌تواند با ابراز اعتماد (اذن) به دیگری و در هر قالبی، وی را قائم مقام خود قرار داده و یک رابطه امانی را شکل دهد. با این تحلیل این سؤال که «درست است که مدیران امین هستند اما بواسطه کدام عقد امانی» نیز اینگونه پاسخ داده می‌شود: «مدیران امین هستند بواسطه ابراز اعتماد شرکت. امین بودن خود یک وصف مستقل از اشخاص است و نیاز نیست در قالب عقود معین ایجاد گردد».

۵. استیمان و شرکت‌های تجاری

حسب آنچه گذشت، مفهوم اعتباری شخصیت حقوقی به معنای وضعیتی که قانونگذار و شارع برای گروهی از افراد یا برای مال یا حقوق خاصی برای یک هدف مشخص، اعتبار می‌نماید تا موضوع حقوق و تکالیف قرار گیرد، در حقوق اسلامی و البته به تبع آن حقوق ایران پذیرفته شده است. قاعدتاً در خصوص اینکه تولد این شخصیت حقوقی بسته به نوع آن چگونه صورت می‌پذیرد نیز قانونگذار تصمیم می‌گیرد.

قانونگذار همانطور که به یک پدیده حقوقی اعتبار می‌بخشد می‌تواند برای ادامه حیات و نهایتاً زوال آن نیز مقررہ‌گذاری نماید. برای مثال شخصیت حقوقی تحت عنوان شرکت سهامی خاص با ثبت آن‌ها در مرجع ثبت شرکت‌ها تشکیل می‌شود (ماده ۲۰ ل.ا.ق.ت) و با اعلام ختم عملیات تصفیه توسط مدیران تصفیه و حذف نام شرکت از دفتر ثبت شرکت‌ها حیاتش به پایان می‌رسد (ماده ۲۲۷ ل.ا.ق.ت). همچنین ماده ۶ لایحه اصلاحی تشریفات تشکیل شرکت سهامی عام را بیان می‌دارد.

با این توضیح که مؤسسين شرکت تجاری اقدام به ایجاد یک شخصیت حقوقی تحت عناوین مشخص قانون تجارت و فرآیندهای تعریف شده قانونگذار می‌نمایند. پس از طی فرآیندهای مربوطه قانونی توسط مؤسسين، قانونگذار این پدیده را شناسایی نموده و شخصیت حقوقی شرکت تجاری خلق می‌گردد. ویژگی‌های شخصیتی شرکت از جمله نام شرکت، موضوع شرکت، مواقع و ترتیب دعوت مجامع عمومی، حد نصاب لازم جهت تشکیل مجامع، تعداد مدیران، طرز انتخاب، مدت ماموریت، وظایف و حدود اختیارات آن‌ها و حتی نحوه تغییر اساسنامه در اساسنامه شرکت به عنوان شناسنامه آن تصریح می‌شود.

سپس مؤسسين شرکت تجاری با امضای طرح اساسنامه موضوع ماده ۸ و سایر سهامداران با امضای ورقه تعهد سهم موضوع ماده ۱۴ لایحه اصلاحی، به شخصیت حقوقی شرکت ابراز اعتماد

می‌کنند تا به عنوان قائم مقام و امین آنان اقدام به فعالیت تجاری موضوع اساسنامه نماید. فرآیندی که سابقاً تحت عنوان استیلمان تشریح شد. همچنین بیان شد عقود امانی منحصر در عقود مصرح قانون مدنی نیستند و هر شخصی (اعم از حقیقی یا حقوقی) می‌تواند با ابراز اعتماد (اذن) به دیگری (اعم از حقیقی یا حقوقی)، وی را نسبت به برخی حقوق خود قائم مقام خود قرار داده و یک رابطه امانی را شکل دهد. از جمله مفاد این رابطه امانی این است که سهامدار متعهد می‌گردد در ازای سهم شدن در منافع فعالیت‌های شرکت، سرمایه خود را به تملیک شرکت درآورد.

در واقع سهامداران با مطالعه اساسنامه مشابه آنچه در خصوص امانای حقیقی رخ می‌دهد، از شخصیت شرکت شناخت پیدا می‌کنند و او را امین خود قرار می‌دهند. ماده ۱۵ ل.ا.ق.ت در این خصوص مقرر می‌دارد: «امضاء ورقه تعهد سهم به خودی خود مستلزم قبول اساسنامه شرکت و تصمیمات مجامع عمومی صاحبان سهام می‌باشد». اقدامات این چنینی سهامداران و مؤسسين، همان ابراز اعتماد مدنظر به عنوان عنصر اصلی تشکیل رابطه امانی است.

نهایتاً شخصیت حقوقی شرکت با استعانت از اراده‌ای که چهارچوب آن در اساسنامه شرکت و قانون مشخص می‌گردد، اقدام به تعیین امانای خود جهت مدیریت شرکت می‌نماید. به عنوان مثال شرکت‌های سهامی، اقدام به تعیین مدیران به عنوان قائم مقام و امین خود در اداره کلیه امور شرکت به جز آنچه در صلاحیت مجامع می‌باشد (ماده ۱۱۸ ل.ا.ق.ت)، مجمع عمومی عادی به عنوان قائم مقام و امین خود در نصب و عزل مدیران و بازرسان (ماده ۱۰۸ و بند ۳ ماده ۷۴ ل.ا.ق.ت)، جهت رسیدگی به ترازنامه (ماده ۸۹ ل.ا.ق.ت) و اتخاذ تصمیم درباره سود سهام (ماده ۹۰ و ۲۴۰ ل.ا.ق.ت) و مجمع عمومی فوق‌العاده به عنوان قائم مقام و امین خود جهت تغییر در سرمایه شرکت (ماده ۸۳ ل.ا.ق.ت)، ترتیب دادن سهام ممتاز (ماده ۴۲ ل.ا.ق.ت)، تبدیل نوع شرکت (ماده ۲۷۸ ل.ا.ق.ت) و ... می‌نماید.

بدین ترتیب شرکت تجاری امین سهامداران خود و ارکان شرکت امین شخص حقوقی شرکت خواهند بود. به همین ترتیب کارمندان و مدیران عامل نیز امین مدیران خواهند بود. لازم به ذکر است با قرائنی که بیان شد، استیلمان در روابط میان شرکت و ارکان به صورت امانت مالکانه تلقی می‌گردد. چراکه شرکت تجاری مستند به مالکیت خود نسبت به سرمایه شرکت، ارکان شرکت تجاری را امانای خود در انجام موضوع شرکت قرار می‌دهند.

نتیجه‌گیری

پس از بیان مقدمات و اصل مدعا و نظریه استیلمان در شرکت‌های تجاری، لازم است جمع‌بندی

ادله و نکات در این خصوص بیان گردد:

۱) با توجه آنچه در خصوص ایرادات اساسی وارده به نظریات مطروحه در خصوص رابطه مدیران، سهامداران و به طور کلی رابطه ارکان شرکت تجاری با شخص حقوقی آن بیان شد، نیاز به یک نظریه جامع و مانع در این خصوص احساس می‌شود. خلاء بوجود آمده به به فقدان مبنای مشخص و قابل اتکا در این خصوص برمی‌گردد.

۲) قائلین به نظریه‌های وکالت مدیران از سهامداران یا شرکت، نظریه نمایندگی قانونی و حتی نظریه رکن بودن مدیران همگی بر سر یک مطلب اتفاق نظر دارند و آن امین بودن مدیران است. دکتر کاتوزیان در توجیه ماده ۵۱ (منسوخ)^۴ قانون تجارت ۱۳۱۱ می‌نویسد: «اشاره به این نکته است که با او به سان امین رفتار خواهد شد و از این جهت در حکم وکیل است» (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص. ۶۶). دکتر تفرشی نیز معتقد است: «مسئولیت هیأت مدیره در مقابل شرکت مسئولیت وکیل در مقابل موکل است» (عیسائی تفرشی، ۱۴۰۰، ص. ۱۴۹). اختلاف نظریه مطروحه با سایرین صرفاً بر سر فرآیند امین شدن مدیران است و نه امین بودن یا نبودن آن‌ها؛ لذا در اینجا باید گفت فارغ از پذیرش هر یک از نظرات مطروحه در خصوص روابط مختلف میان اعضای شرکت تجاری، آنچه مسلم است و با رجوع به قواعد عام قانون مدنی و فقه امامیه در موضع سکوت قانون تجارت بدست می‌آید، امین بودن مدیران، مجمع عمومی و بازرسین نسبت به شرکت و امین بودن شرکت نسبت به سهامداران و مؤسسین است و بنا بر هر تحلیلی قواعد امانت جاری است.

۳) بنابر تتبع و تأمل صورت گرفته هیچ یک از ایرادات وارده به سایر نظریات به نظریه استیمنان در این خصوص وارد نیست و این نظریه به خوبی همه روابط را توجیه می‌کند؛ از جمله: الف) در خصوص نقد بیان شده به نظریه وکالت مبنی بر اینکه مدیران توسط اکثریت اعضا انتخاب می‌شوند و نماینده اقلیت نیستند (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص. ۶۶) باید گفت در نظریه استیمنان مدیران منتخب اکثریت نیستند بلکه منتخب شخص حقوقی شرکت‌اند؛ اگرچه شرکت در انتخاب خود به نظر اکثریت مجمع عمومی رجوع می‌کند.

به بیان دیگر در شرکت‌های تجاری انتخاب مدیران یا سایر ارکان، منحصراً توسط شخص حقوقی شرکت صورت می‌پذیرد و سهامداران در این خصوص اراده‌ای ندارند؛ البته که شخص حقوقی مطابق اساسنامه خود، نظر اکثریت مجمع عمومی را اراده می‌کند. استفاده از نظریه استیمنان

^۴ ماده ۵۱: «مسئولیت مدیر شرکت در مقابل شرکا همان مسئولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد».

در تفسیر روابط در شرکت‌های تجاری، تنها طریقی است که در پاسخگویی به چنین سؤالاتی موفق خواهد بود.

ب) در مورد نقد وارده به نظریه وکالت مبنی بر اینکه چرا به فوت و حجر یکی از سهامداران مدیر معزول نمی‌شود، به خوبی مشخص است امانت‌گذار در این رابطه شخص حقوقی است و نه سهامداران. به همین جهت با ورشکستگی شخص حقوقی و محجور شدن وی مدیران معزول می‌شوند و نه فوت و حجر سهامداران.

ج) ایرادات مربوط به نظریه نمایندگی قانونی مانند خروج نماینده از حدود اختیارات و قابل عزل نبودن نماینده، با توجه به افتراق مبنایی آن با نظریه استیمان، به طور کلی قابل طرح نیست. به این معنا که در نمایندگی قانونی شخصی از جانب قانون به این سمت گماشته می‌شود در حالیکه در نظریه استیمان شخص حقوقی شرکت با اراده خود ارکان خود را به عنوان امین برمی‌گزیند.

د) نظریه استیمان از ایرادات وارده به نظریه رکن بودن نیز میراست و آثار مترتب بر آن به عنوان یک تئوری نشئت گرفته از فقه به خوبی با استناد به قوانین جاری قابل استنتاج است. از جمله اینکه مستنبط از مواد ۱۴۴ و ۱۵۴ لایحه اصلاحی بازرسی شرکت سهامی امین شرکت تلقی شده است. ماده ۱۴۴ مزبور مقرر داشته: «مجمع عمومی عادی در هر موقع می‌تواند بازرسی یا بازرسان را عزل کند به شرط آن که جانشین آنها را نیز انتخاب نماید». علاوه بر این ماده ۱۵۴ عنوان نموده: «بازرسی یا بازرسان در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلفاتی که در انجام وظایف خود مرتکب می‌شوند طبق قواعد عمومی مربوط به مسئولیت مدنی مسئول جبران خسارات وارده خواهند بود».

به نظر می‌رسد هیچ نظریه دیگری نمی‌تواند روابط میان ارکان مختلف شرکت‌های تجاری را به این زیبایی توجیه نماید. اهلیت تمتع و استیفا و اراده شرکت تجاری در قالب همین برگزیدن و ابراز اعتماد به امنای متعدد ظهور و بروز می‌یابد. جایی که شرکت، مدیران منتخب اکثریت اعضای مجمع عمومی عادی را به عنوان امنای خود در اداره شرکت برمی‌گزیند. بازرسانی که توسط مجمع عمومی به عنوان امین شرکت برگزیده شده و بر فرآیندهای مختلف آن نظارت می‌نمایند.

پیشنهادات

بنابر مراتب فوق پیشنهادهایی به شرح ذیل جهت مرتفع شدن برخی نواقص و ایرادات مطروحه در قوانین ارائه می‌گردد:

۱) لازم است در اصلاح قوانین تجاری رابطه ارکان شرکت تجاری با یکدیگر و اشخاص ثالث

به روشنی تبیین گردد. بررسی‌های صورت گرفته در این پژوهش نشان می‌دهد، استفاده از تئوری استیمنان در این خصوص بسیار راهگشاست و مقررات فعلی قانون تجارت نیز بر این مبنا توجیه‌پذیر است.

۲) در جریان تعیین حدود مسئولیت افراد در شرکت‌های تجاری، ادبیات حقوقی استیمنان مشتمل بر عدم ضمان، آثار تعدی و تفریط، رعایت غبطه و ... با ظرائفی که بیان شد، بسیار دقیق است. استمداد از این تئوری استیمنان یک نقطه بهینه در حدود و صغور مسئولیت در شرکت‌های تجاری بوجود خواهد آورد.

۳) در بازار تجاری امروز، اراده مؤسسين و سهامداران در نحوه مدیریت شرکت تجاری ظهور و بروز کم‌رنگی دارد. امری که به واسطه استفاده از فرم‌های از پیش تعیین شده و عدم تسلط به دانش حقوقی مغفول مانده است. در حالیکه این امکان وجود دارد تا سهامداران و مؤسسين به نحوی جور قانونگذار را کشیده و با درج شروطی مانند اخذ تضمین، الزام به افشای منافع، فرآیند گزینش اعتقادی و اخلاقی، منع اشتغال همزمان افراد و اعلام دارایی در اساسنامه از چنین اختیاراتی برای حفظ منافع خود استفاده نمایند. این مورد لازم است ضمن تصریح در قانون، در رویه اجرایی شرکت‌ها نیز مورد توجه قرار گیرد.

۴) بنابر مراتب فوق، پیشنهادهایی جهت اصلاح قوانین به شرح ذیل جهت مرتفع شدن نواقص و ایرادات مطروحه، ارائه می‌گردد:

- جای خالی تعریف شخصیت حقوقی در میان تعاریف قانونی ما همواره محسوس و چالش برانگیز بوده است. در این خصوص پیشنهاد می‌گردد متن ذیل به عنوان تعریف شخصیت حقوقی در اصلاحات قانون تجارت در نظر گرفته شود: «شخصیت حقوقی به عنوان مفهومی اعتباری، وضعیتی است که قانونگذار برای گروهی از افراد یا برای مال یا حقوق خاصی (از منافع عمومی یا خصوصی) برای یک هدف معین، می‌شناسد تا موضوع حقوق و تکالیف قرار گیرد».

- با توجه به آنچه در خصوص صلاحیت اخلاقی و وثاقت مدیران و سایر ارکان شرکت تجاری به عنوان امین شرکت بیان گردید، بنظر می‌آید وجود آیین‌نامه‌ای در خصوص احراز صلاحیت اخلاقی و شغلی ارکان شرکت‌ها حداقل در شرکت‌های سهامی عام و شرکت‌های بزرگ ضروری است. مشابه چنین اقدامی در خصوص شرکت‌های دولتی یا تحت نظارت دولت در آیین‌نامه‌ای تحت عنوان «آیین نامه احراز صلاحیت مدیران عامل

و اعضای هیأت مدیره، هیأت عامل و همچنین افرادی که به نمایندگی صاحب سهم دولت در شرکت ها و یا سایر اشخاص حقوقی مصرح در جزء (۱) بند (ی) تبصره (۲) ماده واحده قانون بودجه ۱۴۰۰ کل کشور به عنوان عضو هیأت مدیره در شرکت ها معرفی می شوند موضوع جزء (۵) بند (ی) تبصره (۲) ماده واحده قانون یاد شده مصوب ۲۲/۱۰/۱۴۰۰ هیأت وزیران» و همچنین «دستورالعمل اجرایی نحوه انتخاب و انتصاب مدیران حرفه‌ای مصوب ۱۳۹۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی» صورت پذیرفته که البته در این مقررات نیز آنچنان که باید به فاکتورهای اخلاقی توجه نشده است.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ هـ ق.). لسان العرب، ج ۱۳. قم: نشر ادب حوزه. اسکینی، ربیعا (۱۳۹۵). جزوه درس تجارت ۱. دانشگاه مفید قم. اسکینی، ربیعا. (۱۳۹۲). حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری: شرکت‌های سهامی عام و خاص تهران: سمت، جلد دوم.
- اسماعیلی، محسن و علی امرایی. (۱۳۹۸). «بازتعریف قاعده اذن و آثار ناشی از آن». آموزه‌های حقوقی گواه، سال پنجم، شماره اول.
- اسماعیلی، محسن و محمد کربلایی‌بازکی. (۱۳۹۸). «اعتبارسنجی مفهوم امین در فقه امامیه و حقوق ایران». دو فصلنامه علمی تخصصی آموزه‌های حقوقی گواه شماره اول
- اسماعیلی، محسن. (۱۳۹۹). «الگوهای عقد امانی؛ حصر یا عدم حصر (تحلیل و تفسیری نوین از ماده ۶۳۱ قانون مدنی). مجله حقوقی دادگستری. شماره ۱۱۰.
- اسماعیلی، محسن. ۱۴۰۱. جزوه درس مدنی ۱۰. دانشکده حقوق دانشگاه امام صادق (ع). اصفهانی، محمدحسین (۱۴۲۷ق)، حاشیه کتاب مکاسب، ج ۱، قم: نشر ذوی‌القربی.
- امین، سید علیرضا. (۱۴۰۰). «درآمدی بر نظریه شخصیت حقوقی در فقه امامیه». دو فصلنامه تمدن حقوقی. دوره ۴ شماره ۹.
- بجنوردی، سید حسن. (۱۴۱۹ هـ ق.). القواعد الفقهیه. قم: نشر الهادی.
- بحرالعلوم، سیدمحمد. (۱۴۰۳ ق.). بلغه‌الفقیه، چاپ چهارم. تهران: مکتبه الصادق.
- پاسبان، محمدرضا، و جواد نیک‌نژاد. (۱۳۹۰). «جایگاه حقوقی مدیران در شرکت‌های سهامی». نشریه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل. شماره ۱۳.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۹۷). ترمینولوژی حقوق، تهران: نشر گنج دانش.

- جوهری فارابی، ابونصر اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ هـ.ق.). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه. بیروت: دارالعلم للملایین.
- حاضری، محمدهادی. ۱۴۰۲. «شرط وکالت: عدالت یا وثاقت؟ با نظر به اجازات و مکاتبات امام خمینی». پرتال امام خمینی
- حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح. (۱۳۹۳). العناوین الفقهیة، ج ۳، ترجمه دکتر عباس زراعت، تهران: نشر جنگل.
- حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح. (۱۴۱۷ هـ.ق.). العناوین الفقهیة، قم: جامعه مدرسین.
- خوانساری، سیداحمد (۱۳۶۴). جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ج ۶، قم: نشر اسماعیلیان.
- زیبیدی، محمد مرتضی (بیتا). تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۹. بیروت: مکتبه الحیاه.
- شهیدی، مهدی. (۱۳۷۹). اصول قراردادها و تعهدات. تهران: انتشارات مجد.
- صفار، محمدجواد (۱۳۹۰). شخصیت حقوقی. تهران: بهنامی.
- صفایی، سیدحسین و سیدمرتضی قاسم‌زاده (۱۳۹۵). حقوق مدنی اشخاص و محجورین. تهران: سمت.
- صقری، منصور. (۱۳۴۳). حقوق تجارت. تهران: نشر علمی.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم. (۱۴۲۳ق.). العروه الوثقی. قم: موسسه نشر اسلامی.
- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۳ هـ.ق.). مسالک الافهام الی تنقیه شرائع الاسلام جلد چهارم و پنجم، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- عیسائی تفرشی، محمد (۱۴۰۰). مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری جلد یکم. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱
- قانون مدنی
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۱). دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت، تهران: میزان.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۱). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۲). حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاشانی، سید محمود. (۱۳۶۵). «شرکت مدنی». نشریه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، دوره دوم، ش ۲.
- کاشانی، سید محمود. (۱۳۸۸). حقوق مدنی، قراردادهای ویژه. تهران: نشر میزان.
- لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷
- لطفی، اسدالله. «قاعده استیمان در سقوط ضمان». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

محقق داماد، سیدمصطفی و قنواتی. (۱۳۹۷). حقوق قراردادها در فقه امامیه، جلد اول، تهران: نشر سمت.

محقق داماد، مصطفی. (۱۳۹۷). قواعد فقه. ج ۱. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

مصطفوی، سید محمد کاظم. ۱۴۲۱ (ه. ق). القواعد. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ملانکه پور شوشتری، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۹). «تحلیل رابطه استیمان و ضمان علی الید بر مبنای اذن».

پژوهش‌های فقهی. دوره ۱۷ شماره ۳.

نجفی، محمد حسین. ۱۳۶۷. جواهر الکلام جلد ۲۲ و ۲۸. تهران: دارالکتاب الاسلامیه.

نجفی، محمد حسین. ۱۳۹۷. جواهر الکلام جلد ۲ و ۲۷. قم: نشر الجماعه المدرسین بقم المشرفه، موسسه نشر اسلامی.

نظر شماره ۸۹/۳۰/۴۰۹۶۸ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۶ شورای نگهبان در خصوص ماده ۹۹ لایحه برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه.

نظرات فقهی شورای نگهبان در خصوص اساسنامه پست بانک مصوب ۱۴۰۲/۲/۲۷ هیئت وزیران

نظرات فقهی شورای نگهبان در خصوص طرح ساماندهی بازار زمین، مسکن و اجاره‌بها مصوب ۱۴۰۲/۵/۲۳ مجلس شورای اسلامی